

درس ششم

مهر و وفا

۱- هر آن که جانب اهل وفا نکه دارد / خدایش در هم حال از بلا نکه دارد

قلمرو زبانی :

ش: مفعول (خدا او را)

قلمرو ادبی:

جانب کسی را نکه داشتن: کنایه از یاری رساندن و حمایت از اوست. / تلمیح: (اشاره دارد به مفهوم آیه شریفه « و من یتوکل علی الله فهو حسبه »

قلمرو فکری:

هر کسی که از اهل وفا و محبت جانبداری (حمایت) کند ؛ در هر حالی که هست ، خدا او را از بلا محفوظ می دارد. (فعل «نکه دارد» را می توان مضارع التزامی و در معنی دعا نیز تصوّر کرد.)

۲- حدیث دوست نکویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نکه دارد

قلمرو زبانی:

حدیث: سخن / حضرت: پیشگاه

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: «حدیث»، «نگویم»، «سخن» - «دوست»، «آشنا» - تکرار «دوست»، «آشنا»

قلمرو فکری:

سخن از عشق گفتن جز در پیشگاه یار سزاوار نیست ، چرا که دوست راز دوست را فاش نمی کند.

۳- دلا، معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات به دو دست دعا نکه دارد

قلمرو زبانی:

دلا: ای دل / معاش: زندگی / بلغزد پای: دچار خطا و گناه شوی / فرشته ات: مفعول (تو را)

قلمرو ادبی:

تشخیص: دلا (هر چیزی غیر از انسان مورد خطاب قرار گیرد ؛ تشخیص است) / کنایه: بلغزد پای: « خطا و اشتباه کردن، منحرف شدن از راه »

قلمرو فکری:

ای دل ، چنان زندگی کن که اگر لغزش و خطایی از تو سر زد ؛ فرشته آسمانی برای بخشوده شدن گناه تو ، دست به دعا بلند کند و تو را از گزند گناهان و حوادث حفظ کند.

۴- کورت هواست که معشوق نکند پیمان / نگاه دار سر رشته تا نکه دارد

قلمرو زبانی:

هوا: میل / گرت: مضاف الیه (جهش ضمیر « هوایت »)

قلمرو ادبی:

استعاره: سر رشته « محبت » / سر رشته را نکه داشتن کنایه از « پایبندی به عهد و پیمان، بی وفایی نکردن »

قلمرو فکری:

اگر میل داری که معشوق عهد و پیمانی را که بسته قطع نکند ؛ سر رشته وفاداری را نکه دار تا او نیز سر رشته محبت را نکه دارد. (محبت دو طرفه است)

۵- صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی / ز روی لطف بگویش که جا نگاه دارد

قلمرو زبانی:

صبا: باد بهاری که از طرف شمال شرقی بوزد / ار: اگر / ز روی لطف: به نرمی و ملایمت / بگویش: ش: متمم (به او بگو)
قلمرو ادبی:

تشخیص: صبا (باد صبا مورد خطاب قرار گرفته است). نماد پیک و پیام رسانی میان عاشق و معشوق
قلمرو فکری:

ای نسیم بهاری، اگر دل مرا در خم گیسوی او دیدار کردی، به مهربانی پیغام مرا برسان و بگو که از جای خود دور نشود که پناهگاهی امن است. (جایگاه دل در پیچ و خم گیسوان یار است)

۶- چو کفتمش که دلم را نگاه دارد، چه گفت: «ز دست بنده چه خیزد خدا نکه دارد»

قلمرو زبانی:

چو: وقتی؛ حرف ربط / ش: متمم (به او گفتم) / ز دست بنده چه خیزد؟ (استفهام انکاری): از من کاری بر نمی آید /
قلمرو فکری:

وقتی به او گفتم: «که دل مرا نگاه دار» می دانی چه جواب داد؟ گفت «از دست بنده خدا چه ساخته است؟ خدا خودش نگاه می دارد».

۷- سر وزر و دل و جانم فدای آن یاری / که حق صحبت مهر و وفا نکه دارد

قلمرو زبانی:

زر: مال و ثروت / فعل دعایی «باد» از پایان مصراع اول به قرینه معنایی حذف شده است / صحبت مهر و وفا: همنشینی مهر آمیز
قلمرو ادبی:

کنایه: سر و زر و دل و جانم؛ مجازاً «تمام وجودم».

قلمرو فکری:

تمام هستی و وجودم، فدای آن یار عزیز ی باد که حق دوستی و وفاداری را رعایت می کند.

۸- غبار راهگذارت کجاست تا حافظ / به یادگار نسیم صبا نکه دارد

قلمرو زبانی:

راهگذار: گذرگاه / ت: مضاف الیه

قلمرو ادبی:

تخلص: آوردن نام شاعر در شعر «حافظ» / تشخیص: باد صبا

قلمرو فکری:

غبار راهی که بر آن قدم نهاده ای کجاست تا حافظ؛ آن را به عنوان یادگاری از باد صبا نگاه دارد.

این بیت ارتباط معنایی دارد با:

«به دو چشم خونفشانم هله ای نسیم رحمت / که ز کوی او غباری به من آر توتیا را»

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه های مشخص شده را با کاربرد آنها در متن درس مقایسه کنید :

ارباب حاجتیم و زبان سوال نیست « حضرت کریم تنها چه حاجت است. حافظ
صاحب حاجت هستیم و روی بیان گدایی نداریم ؛ در حضور آدم کریم و بخشنده ، به خواهش و تمنا نیاز نیست. »
در هر دو شعر، به معنی « حضور و پیشگاه » است

تعظیم زاره گیر در امر معاش نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش. ابوسعید ابوالخیر
معاش: به معنی « زندگی کردن » است .

۲- در جمله، ضمائر پیوسته (متصل) در سه نوع نقش دستوری ظاهر می شوند:

الف) مفعول:

ای صبح دم، بین که کجای می فرستمت نزدیک آفتاب و نما می فرستمت خاقانی
می فرستمت (تو را می فرست) ← ت (تو): مفعول

آن که عسری می دویدم در پی او سوبه سو ناگهانش یافتم (او را یافتم) ← ش (او): مفعول
ب) متمم:

کوش کن پسند، ای پسر، وز بهر دنیا غم مخور گفتمت چون در حدیثی که توانی کوش داشت حافظ
گفتمت (به تو گفتم) ← ت (تو): متمم
ج) مضاف الیه:

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می توان گرفت حافظ
حسنت (حسن تو) ← ت (تو): مضاف الیه

لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد شعله دیدم، سرکشی های توام آمد به یاد رهی معیری
آمد به یاد (یاد من) ← م (من): مضاف الیه

در شعر « مهر و وفا »، نمونه ای از کاربرد ضمائر متصل بیابید و نقش دستوری آن را مشخص کنید.. کرت هوست که مشوق نکلده پیوند

قلمرو ادبی:

۱- در متن درس، دو نمونه « مجاز » بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

سر: مجاز وجود زر: ادبیات

۲- در ادبیات فارسی، شاعران یا نویسندگان، واژه « صبا » را در کدام مفهوم نمادین به کار می برند؟

الف) پیام آور بین عاشق و معشوق.

ب) چون به آرامی می وزد؛ صفت بیماری را به او داده اند.

و خدایانی که در این توحیدکی است / لای این شب بودا، پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

ج) صفت امانت دار (موردا اعتماد) نبودن رابه او نسبت داده اند چون پیام معشوق رابه غمخه و اوکل با گفته است.

۳- هرگاه ، در عبارتی یا بیتی ، یک کلمه ای به چند معنا به کار رود ، آرایه « ایهام » پدید می آید. ایهام از ریشه « وهم » و به معنای « به تردید و گمان افکندن » است ؛ همان طور که در مصراع « بی مهر رخت روزم ز نور نمانده است » کلمه « مهر » در دو معنای مختلف « خورشید » و « محبت » به کار رفته است.

بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه « ایهام » بررسی کنید.

حافظ « گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد
گفت اگر بدانی هم اوت رهبر آید »

بو: الف (عطر و رایحه) ب) امید و آرزو

قلمرو فکری:

۱- با توجه به متن درس ، حافظ ، شرط وفاداری معشوق را در چه می داند؟ نگه داشتن سر رشته وفا توسط عاشق (بی وفایی نکردن)

۲- بیت زیر ، با کدام قسمت از سروده حافظ ، ارتباط مفهومی دارد؟

حافظ « تا نگردی آشنایین پرده رمزی نشوی
کوش نامحرم نباشد جای پشم سروش »

بیت دوم

۳- از کدام بیت درس ، می توان مفهوم آیه شریفه « وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » را دریافت ؟ (بیت ششم) بیت اول

۴-

مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

حَقَّة راز

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: «ای شیخ آمده‌ام تا از اسرار حق چیزهای با من نمایی». شیخ گفت: «بازگرد تا فردا». آن مرد بازگشت. شیخ بفرمود تا آن روز، موشی بگیرند و در حقه کردند و سر حقه محکم کردند. دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه وعده کرده‌ای، بگوی». شیخ بفرمود تا آن حقه را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا سر این حقه باز کنی».

مرد حقه را بر گرفت و به خانه رفت و سودای آتش گرفت که آیا در این حقه، چه ستر است؟ هر چند صبر کرد، نتوانست؛ سر حقه باز کرد و موش بیرون جست و برفت.

مرد پیش شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، من از تو ستر خدای تعالی طلب کردم، تو موشی به من دادی؟!». شیخ گفت: «ای درویش، ما موشی در حقه به تو دادیم، تو پنهان توانستی داشت؛ ستر خدای را با تو بگوئیم، چگونه نگاه خواهی داشت؟!».

اسرار التوحید، محمد بن منور

قلمرو زبانی:

حَقَّة: جعبه، صندوق

- زنهار: شبه جمله، مبدا

- سودای آتش بگیرفت: فکر و خیال آن او را مشغول کرد.

www.my-dars.ir